

# صلح آمریکا با طالبان یا یهودی سازی افغانستان؟

سردمداران رژیم اشغالگر قدس با جعل تاریخ مدعی شده اند که پشتون‌های افغانستان و پاکستان یکی از ۱۰ قبیله گم شده بنی اسرائیل هستند.



به گزارش سرویس بین الملل خبرگزاری صدا و سیما؛ «محمد روحی» کارشناس مسائل افغانستان در یادداشتی نوشت، رژیم صهیونیستی برای تحقق خاورمیانه جدید با شعار از نیل تا فرات با جعل تاریخ و قصه پردازی اقدام به انتشار داستانی خیالی با نام قبایل ۱۰ گانه گم شده بنی اسرائیل نمود. ۱۰ قبیله گم شده به ۱۰ قبیله بنی اسرائیل اطلاق می‌شود که سرنوشت آنان پس از اخراج از

سرزمین فلسطین به دست آشوریان در سال ۷۲۲ قبل از میلاد مشخص نیست. از دیدگاه آخرالزمانی (آرماگدونی) یهودیان صهیونیسم و مسیحیان صهیونیسم، این ۱۰ قبیله در آخرالزمان پیدا خواهند شد و به ارض مقدس باز می‌گردند. سردمداران رژیم اشغالگر قدس با جعل تاریخ مدعی گشته اند که پشتون‌های افغانستان و پاکستان یکی از ۱۰ قبیله گم شده بنی اسرائیل هستند.

در قرن هفدهم میلادی برای ترویج اسطوره اسباط گم شده و مسیحاگرایی یهودی یک اندیشمند یهودی ساکن آمستردام به نام مناسه بن اسرائیل تأثیر فراوان داشت. او بود که با نوشته هایش و ترویج آن‌ها به سایر زبان‌های رایج اروپای وقت، اسطوره اسباط گم شده بنی اسرائیل را به یک ابزار دینی قوی در جهت ایجاد دنیای جدید یعنی قاره آمریکا و ایجاد کلنی در آمریکای شمالی تبدیل کرد. مناسه بن اسرائیل در سال ۱۶۵۰ میلادی رساله‌ای به زبان لاتین در آمستردام منتشر کرد به نام امید اسرائیل؛ اسباط ۱۰ گانه بنی اسرائیل در آمریکا.

این همان افسانه‌ای است که به زمان حال منتقل شده و بر اساس آن قصد تجزیه کشورهای منطقه مانند افغانستان را دارند. بر پایه همین افسانه پردازی‌ها است که وزارت خارجه رژیم صهیونیستی اعلام کرد، کارشناسان بیولوژیک رژیم صهیونیستی بر اساس آزمایش‌های متعدد چندساله‌ای کشف کرده اند: «پشتون‌ها از لحاظ ژنتیکی نزدیک‌ترین ملت به یهودی‌های سفارديم (یهودی‌های شرقی) می‌باشند».

در دهه هفتاد و هشتاد قرن بیستم میلادی سازمان‌های صهیونیستی فعالیت‌های چشمگیری را در جهت کشاندن قبایل پشتون افغانستان به آئین یهودیت از طریق استخدام و تربیت جوانان پشتون در بیروت، پایتخت لبنان و برخی

کشورهای غربی راه اندازی نموده بودند. پروژه یهودی سازی قبیله پشتون در افغانستان از چندین دهه بدین سو جریان دارد و اگر غفلت نکنیم و در مقابل این یهودی سازی مانع نشویم، شاهد روزی خواهیم بود که رسانه‌های خبری گزارش گرویدن میلیون‌ها تن از پشتون‌های افغانستان به آئین یهودیت را در اثر تلاش‌های همه روزه صهیونیست‌ها به نشر خواهند رساند.

این سناریوی قدیمی که در سده‌های گذشته موجب شکل‌گیری آمریکا و ایجاد رژیم اشغالگر قدس گردیده، در حال حاضر برای تجزیه افغانستان و کشورهای منطقه، توسط آمریکا با محوریت داعش پیگیری می‌گردد؛ و این شروع آزمونی است برای طالبان پشتون و مسلمان و مدعی حکومت اسلامی و یکپارچه برای افغانستان. چشم امید مردم افغانستان و منطقه و دنیا به طالبانی است که مدعی است با حکومت اسلامی ادعایی خود، با مشارکت همه اقوام افغانستان قصد اخراج متجاوزان و خارجی‌ان اعم از آمریکا، ناتو، داعش و ... را از افغانستان واحد و یکپارچه دارد. حال باید ببینیم پشتونوالی طالبان مسلمان که در فرهنگ افغان در قوم پرستی، دگرناپذیری و وطن پرستی زبازد خاص و عام است، در مقابله با این ادعای صهیونیست‌ها چه می‌کند.

سازمان‌های یهودی از گذشته‌های دور سرگرم جستجوی قبایل گم شده ادعایی خود هستند، آن‌ها قبایل گم شده خود را در افغانستان، ایران، چین، هند و آمریکای جنوبی جستجو می‌کنند. تا کنون طبق آمار آن‌ها قبایل پشتون در افغانستان و پاکستان شناسایی شده اند که اصلیت آن‌ها بنا بر همین ادعا، یهودی هستند و پیگیری این موضوع در کشورهای دیگر نیز در جریان است. صهیونیست‌ها نهایت تلاش خود را می‌کنند تا قبیله پشتون در افغانستان که نفوس آن‌ها تقریباً ۱۵ میلیون نفر می‌باشد را به ادعای اینکه اصل آن‌ها یهودی است به آئین یهودیت برگرداند. تا کنون ده‌ها نهاد و سازمان یهودی تماس‌های متعددی با سران قبایل و رهبران پشتون که در دو طرف خط دیورند - مرز افغانستان و پاکستان - قرار دارند انجام داده اند و همچنان ده‌ها جلد کتاب یهودی به زبان پشتو ترجمه گردیده و در آن‌ها از اصالت یهودیت پشتون‌ها و خصوصیت یهودی آن‌ها توضیح داده شده است. صهیونیست دهه هاست القاء می‌نمایند که «پتان‌ها نسب شان بر می‌گردد به (افغان بن شاوول) که در تورات از شاوول به عنوان اولین پادشاه یهودی در سرزمین فلسطین اسم برده شده است».

بسیاری از هندی‌های یهودی شده توسط سازمان‌های صهیونیستی پس از استقلال هند در سال ۱۳۲۶ شمسی (۱۹۴۷ میلادی) و تأسیس رژیم اشغالگر قدس، درست یک سال پس از این تاریخ، به فلسطین اشغالی مهاجرت کردند. به گزارش کمیته عالی مهاجران هندی، یهودی‌های هندی تبار ساکن این رژیم که رقمی بالغ بر ۴۵ هزار نفر را شامل می‌شوند، جزو شهروندان درجه چندم به حساب آمده و از وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی در رژیم صهیونیستی

رنج می‌برند و همچنان در شهرک‌های دور افتاده به کشاورزی مشغول هستند.

### افسانه بنی منشه (Bnei Menashe)

این افراد که تنها یک قرن از ادعای یهودی بودن آنان می‌گذرد، در منطقه استراتژیک «میزورام» و «مانیپور» زندگی می‌کنند. این دو ایالت، از جمله پر اهمیت‌ترین مناطق شبه قاره هند محسوب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر منابع غنی گیاهی و جانوری و GDP با رشد بالا، دروازه شرق محسوب می‌شوند. چرا که با کشورهای بنگلادش و میانمار هم مرزند.

عمده جمعیت این دو ایالت را مسیحیان تشکیل می‌دهند. حتی افرادی که ادعا می‌شود یهودی هستند نیز در اثر فعالیت‌های مسیونرها، مسیحی شده بودند. اما ناگهان در قرن بیستم، خاخام «الياهو آویشایی»، بنیانگذار مؤسسه «آمیشتاو» آن‌ها را متقاعد کرد که یهودی هستند و نام اجداد آن‌ها یعنی «کوکي- میزو ماناماسی» همان منشه عبری بوده است. خاخام «الياهو آویشایی»، دانش آموخته مدرسه دینی خاخام کوک، یعنی همان مرکز پرورش بنیادگرهای صهیونیست، موسوم به گوش آمونیم بوده و معتقد بود علاوه بر بومیان هند، پشتون‌های افغانستان و کارن‌های تایلند نیز یهودی هستند! القانات خاخام آویشایی، بعدها توسط مؤسسه «شوی اسرائیل» (Shavei Israel) تقویت شده، دسته دسته میزوها را یهودی می‌کردند.

### مؤسسه شوی اسرائیل

شوی اسرائیل، مؤسسه‌ای است که مدعی تلاش برای یافتن مارانوها (یهودیان مخفی) و قبایل گمشده بنی اسرائیل و بازگرداندن آن‌ها به فلسطین اشغالی است؛ رئیس این مؤسسه، «میشل فرُوند» (Michael Freund) زمانی در روابط عمومی دفتر بنیامین نتانیا هو کار می‌کرد. ادعا شده که این شخص در سال ۱۳۷۶ شمسی (۱۹۹۷ میلادی) پس از دریافت نامه‌ای از بومیان مانیپور برای نجات قبیله گم شده، راهی هندوستان می‌شود.



بدین صورت، راهی که توسط موسسه یهودی آمیشاوا شروع شده بود، توسط موسسه یهودی شوی اسرائیل ادامه یافت؛ که نتیجه آن، انتقال ۱۷۰۰ تن از این هندیان به اسرائیل بود. علی رغم دروغ پردازی پیرامون یهودی بودن «بنی منشه»، شواهد بسیاری یافت می‌شود که این افراد هیچ گاه به عنوان یهودی در میان بومیان مطرح نبوده‌اند. چنان که والتر جوزف فیشل، استاد دانشگاه عبری اورشلیم نیز در تحقیقات گسترده خود در اسناد رسمی هند درباره یهودیان این کشور، نامی از یهودیان بنی منشه نمی‌برد. بلکه تنها سابقه این ادعا، مکاشفه یکی از بومیان در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ میلادی) مبنی بر مشاهده فرشته‌ای که خبر از یهودی بودن آن‌ها می‌داده، بیان شده است. موسسه شوی اسرائیل در حقیقت به دنبال افزایش قدرت نرم اسرائیل در این ناحیه است.



فعالیت‌های تبشیری موسسه شوی اسرائیل، به حدی گسترده بوده و هست که اعتراضات پی در پی گروه‌های محلی و دولت هند را به دنبال داشته؛ چنان که در شهر «چامپی»، به برهم خوردن ثبات و قدرت یافتن گروه‌های تجزیه طلب

منجر شده است. از این میان، می‌توان به گروه ((Chninlung Israel People Convention، CIPC اشاره کرد که به گزارش مجله تایم سال ۱۹۹۹ م مدعی است که ایالت میزو بزرگ متشکل از هفت و نیم میلیون نفر میزو زبان ایالت میزورام، آسام، تریپورا و کشورهای میانمار و بنگلادش متمایل به پیوستن به اسرائیل هستند. این، اولین بار نیست که جدایی‌طلبان میزو به مخالفت با دولت مرکزی هند می‌روند؛ بلکه چنین اقداماتی را در دوران جنگ سرد و با حمایت شوروی سابق و چین کمونیست وقت نیز شاهد بوده‌ایم. اما این تنش‌ها پس از فعالیت گروه‌های تیشیری صهیونیست، دوباره شعله‌ور شد.



دکتر «بیاکسیاما»، یکی از مقامات وزارت دفاع هند و دارای دکتری در رشته فلسفه، دین و کتاب مقدس، معتقد است که هیچ شباهتی میان بنی منشه و یهودیان وجود ندارد. چرا که میزوها در گذشته به شکل کاملاً بدوی زندگی می‌کردند و در حقیقت، تا پیش از فعالیت‌های مسیونرهای مسیحی، هیچ دینی نداشتند، هیچ گاه قوانین مذهبی مربوط به روز شنبه را رعایت نمی‌کردند. وی، در کنفرانس‌ها و برنامه‌های تلویزیونی مختلف، این ادعای بنی منشه را فریب قلمداد می‌کند و این چنین می‌گوید: اگر بپذیریم که میزوها، نوادگان بنی اسرائیل هستند، آنگاه باید بگوییم میلیون‌ها آسیایی نیز یهودی اند. چرا که آداب و رسوم مشترک با میزوها دارند. همچنین، فاصله محل زندگی میزوها از شرق و جنوب شرقی آسیا (خواستگاه بنی اسرائیل) بسیار دور است و نمی‌توان مدعی شد که اجدادشان به اینجا آمده اند.

پس از قوت گرفتن انتقادات جدی نسبت به یهودی بودن بنی منشه، آزمایش DNA به عنوان کلید حل مشکل مطرح شد. در این راستا، مؤسسه فن آوری اسرائیل موسوم به «تخنیون»، تحت نظر پروفیسور «کارل اسکورکی» - کسی که DNA کوهن‌ها را به عنوان نمونه برای مشخص کردن یهودی بودن افراد کشف کرد - اقدام به آزمایش کرده که در نهایت هیچ شباهتی میان بنی منشه و DNA یهودیان یافت نشد.

## موسسه تکنولوژی اسرائیل موسوم به تخنیون

پروفسور «لو گرینبرگ»، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بن گوریون در مصاحبه‌ای با BBC، جناح راست اسرائیل را به یهودی سازی این جمعیت گسترده برای مقابله با رشد جمعیت فلسطینیان متهم کرد. این انتقادات، حتی واکنش‌های مقامات اسرائیل هم، چون «کسینیا تزولوا»، عضو کمیته امور مهاجرت مجلس نمایندگان و «آبراهام پوراز»، وزیر داخلی اسبق را هم برانگیخت. چنان که پوراز در این باره می‌گوید: «اگر کسی آن‌ها (بنی منشه) را یهودی بداند، آنگاه باید بگوید که نیمی از آفریقا، یهودی هستند!»



مجموعه این عوامل، میزوهای بنی منشه را به این نتیجه رسانده که بازی کردن نقش یهودی، آن قدرها هم آسان نیست. چرا که عملاً آغوش گرمی در جامعه اشکنازی اسرائیل برای آنان وجود ندارد. با این حال، موسسه شوی اسرائیل در تلاش بود تا در سال ۲۰۱۶ م، هفتصد عضو دیگر از بنی منشه را به اسرائیل کوچ دهد. در پاسخ به این که این یهودی سازی گسترده چه نفعی به رژیم اشغال‌گر قدس می‌رساند، باید گفت، نخست آن که موساد سازمان جاسوسی اسرائیل از این طریق به پرورش ستون پنجم در این منطقه می‌پردازد؛ که اولاً نزدیک به چین و روسیه بوده و جمع‌آوری اطلاعات، مطلوب سرویس‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل است؛ و ثانیاً، به علت هم مرز بودن با بنگلادش، اولویت موساد مبنی بر جمع‌آوری اطلاعات و نفوذ در کشورهای اسلامی محقق می‌شود. ضمن اینکه از این جمعیت گسترده، می‌توان به عنوان گروه فشار علیه دولت‌های منطقه استفاده کرد.

تجربه هند و سایر کشورهای منطقه منجمله افغانستان چند نکته را به روشنی مطرح می‌سازد. اسرائیل با این کار، در تلاش است تا متحدی در پشت جبهه مقاومت برای خود ایجاد کند. پروژه از نیل تا فرات، فقط سیاست اعلامی اسرائیل است؛ حال آنکه سیاست اعمالی، همان سیاستی است که قرن‌ها در تجاوز الیگارشوی غرب در ماوراء النهر شاهد آن بوده‌ایم. در صورت موفقیت این طرح، باید منتظر نمونه‌های مشابه در نقاط دیگر جهان باشیم. در حال حاضر در همین

لحظه که مشغول نگارش این عبارات می‌باشیم، اسرائیل در گوشه دیگری از دنیا در کشور آرژانتین تحت نام پروژه پاتاگونیا در حال ایجاد وطن دومی غیر از فلسطین اشغالی برای یهودیان آواره و سرگردان می‌باشد. این پروژه‌ای است که سردمداران رژیم اشغالگر قدس با آگاهی از نابودی این رژیم طی دهه‌های آینده درصدد ایجاد آن برآمده‌اند. پاتاگونیا نام یک منطقه بزرگ در جنوب شیلی و آرژانتین است که نزدیک به دو میلیون جمعیت دارد. این سرزمین با مساحت تقریبی ۱۰۰۰ هزار کیلومتر مربع به «انت‌های دنیا» معروف است؛ که پر از عجایب طبیعی می‌باشد. سرزمینی که ۲۵۶ هزار کیلومتر مربع آن در مرزهای شیلی و ۷۸۷ هزار کیلومتر مربع آن در مرزهای آرژانتین واقع شده است و قرار است به عنوان سرزمین جایگزین یهودیان دنیا مطرح شود.

اما آنچه در طول سالیان اخیر توجه محافل رسانه‌ای و سیاسی آمریکای لاتین را به خود جلب کرده است نه آب و هوای مساعد این منطقه و نه چشم‌اندازهای بی‌نظیر آن، بلکه مهاجرت صهیونیست‌ها و خرید زمین‌های پاتاگونیا تنها موضوع مهمی است که نقل محافل شیلی و آرژانتین شده است. آب و هوای معتدل این سرزمین در کنار معادن غنی و جمعیت اندک آن از جمله مواردی است که پاتاگونیا را برای صهیونیست‌ها جذاب جلوه داده است. البته این مساله نه در حد یک ادعا بلکه پدیده‌ای است که امروز به صراحت می‌توان گفت بیش از هر زمان دیگری رنگ و واقعیت به خود گرفته است. در همین راستا در پیش نویس اولیه تشکیل دولت «اسرائیل» که به عنوان سندی به «خاندان روچیلد» داده شد، پاتاگونیا به عنوان سرزمین دولت یهود ذکر شده است.

این سناریوی قدیمی که در سده‌های گذشته موجب شکل‌گیری آمریکا و رژیم جعلی و اشغالگر قدس شده، با هدف به آتش کشیدن منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) و از بین بردن اسلام و نام مسلمانی از طریق ایجاد انواع گروه‌های تروریستی تکفیری منجمله داعش و القاعده و ... در حال کشورگشایی و پیشرفت می‌باشد؛ و در حال حاضر برای تجزیه افغانستان و کشورهای منطقه، توسط آمریکا با محوریت داعش، حول مذاکره با طالبان به قصد ماندن دائمی در افغانستان و اجرای این طرح پیگیری می‌گردد.

این امتحان بزرگی برای بررسی ادعای اسلام‌شناسی و وطن‌پرستی طالبان است. پاک کردن دست و ردای طالبان از همکاری با دشمنان قسم خورده قدیمی اسلام و البته انکار ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر یهودی بودن پشتون‌ها و طالبان در حال حاضر واجب‌تر از مذاکره با آمریکا برای کسب تمامی کرسی‌های حکومت افغانستان است؛ و آزمون دیگری برای سایر گروه‌ها و اقوام مدعی حکومت اسلامی در افغانستان است که این حکومت داری به چه قیمتی قرار است به دست بیاید؟

پس لازم است که همه اقوام و مجاهدان، مبارزان، مخالفان، انصار و همه افغانستانی‌ها از بزرگ و کوچک فارغ از هر دین و مسلک و مذهبی به فکر حفظ یکپارچگی سرزمین پهناور افغانستان باشیم. اگر کشور افغانستان نباشد، حکومتی و جنجالی برای حفظ کرسی‌های حکومت بر آن نخواهد بود. آنچه که اهمیت آن در این برهه زمانی برتر از هر چیز دیگر است، حفظ افغانستان واحد و قطع دست بدخواهان است. جمهوری اسلامی افغانستان واحد و یکپارچه برای اینکه فلسطین اشغالی دیگری نشود و مصون از تجزیه و اشغال باقی بماند، با اشتراک و حضور تمامی اقوام و رعایت احترام تمامی ادیان بزرگ الهی ساکن در این کشور، می‌تواند خطری را که آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای منطقه ما رقم زده است را دور نماید.